

چیستی عجب و تکبر از منظر غزالی

حسین اترک* ID | مهرانگیز داداشی** ID

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۷

چکیده

موضوع این تحقیق، بررسی ماهیت عجب و تکبر از منظر امام محمد غزالی است. غزالی، عجب را بزرگ شمردن نعمت، میل و خرسندی به آن با فراموشی خداوند مُنعم تعریف می‌کند. همچنین در تعریف دیگری، عجب را بزرگ شمردن هر گونه خیر رسانی به فرد دیگر دانسته است. او با طرح مفهوم «ادلان» به تفکیک آن از عجب تأکید می‌کند. «ادلان» که معادل فارسی آن نازیدن به عمل خود است، بزرگ شمردن اعمال نیک خود به ویژه عبادات و انتظار پاداش از خداوند است. «کبر» برتر دانستن خود نسبت به دیگری به خاطر صفت کمالی است که شخص دارد. «کبر» صفت خُلُق و نفسانی است. «تکبر» تبلور عملی کبر و انجام رفتاری است که نشان‌گر خودبزرگ بینی و برتری طلبی فرد نسبت به دیگران است. بر خلاف مفهوم عجب که در آن خود بزرگ بینی در مقایسه با دیگری نیست، عجب و کبر اقسام مختلفی دارند. عجب گاهی به افعال ارادی؛ چون عبادت، جنگیدن، صدقه و... است و گاهی به افعال غیر ارادی مانند: زیبایی، قدرت بدنی، نَسَب و... تکبر گاه در برابر خداوند است و گاه در مقابل پیامبران و دیگر انسان‌ها. این رذایل اخلاقی آفات بسیاری به دنبال دارند، از جمله: فراموشی معصیت، خودستا شدن، سستی در کسب حسنات. درمان این رذایل به دو صورت علمی (علم به فاعلیت خدا و خودشناسی) و عملی (داشتن تقوا، توجه به سرای آخرت، تسلیم در مقابل اوامر الهی و توجه به باطن و حقیقت زندگی انسان) میسر است.

کلیدواژه‌ها

امام محمد غزالی، عجب، کبر، تکبر، ادلان.

atrak.h@znu.ac.ir

* دانشیار دانشگاه زنجان، زنجان، ایران. (نویسنده مسئول)

mehrangizdadashi3@gmail.com

** کارشناسی ارشد فلسفه اخلاق، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

اترک، حسین؛ داداشی، مهرانگیز. (۱۴۰۳). چیستی عجب و تکبر از منظر غزالی. فصلنامه مطالعات اخلاقی. ۱۱(۱)، ۷۳-۹۶.

doi: 10.22091/jes.2024.10555.1004

مقدمه

طبق تعریف ارسطو از سعادت، کسب فضایل و رفع رذایل اخلاقی بخشی از ماهیت سعادت انسانی را تشکیل می‌دهند (ارسطو، ۱۳۸۹، ص ۳۹۱-۳۹۲). از این‌رو، شناخت و رفع رذایل اخلاقی از اهمیت بسیاری در زندگی انسان برخوردار است. عجب و کبر از جمله رذایل اخلاقی هستند که در افول و تخریب شخصیت اخلاقی انسان به لحاظ فردی و اجتماعی مؤثر هستند. در قرآن و حدیث و هم در سیره علمی و عملی بزرگان دین و اخلاق بر دوری از این رذایل اخلاقی تأکید شده است. موضوع این نوشتار تحلیل معنایی و ذکر علل عجب و تکبر و بیان موارد جواز آن از منظر اندیشمند بزرگ مسلمان، امام محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ق) است. او در احیاء علوم الدین به طور مفصل به دو رذیلت عجب و تکبر از جنبه‌های مختلف پرداخته و روش‌های درمان آن را مورد بیان کرده است. در این زمینه مقالات و پژوهش‌های اندکی انجام شده است. مهم‌ترین تحقیق که به ماهیت عجب از نظر غزالی می‌پردازد، مقاله «مطالعه تطبیقی دو نظام اخلاقی رازی و غزالی در عجب» از احد فرامرز قراملکی و سکینه سلمان ماهینی (۱۳۹۰) در پژوهشنامه اخلاق است که تحلیل‌های خوبی از ماهیت عجب در مقایسه با نظر زکریای رازی ارائه کرده است. دو مقاله دیگر «بررسی عجب و پیامدهای آن از منظر قرآن و احادیث» از صادق فیض‌زاده و لیلا آقاوردی‌زاده منتشر شده در ششمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق و پژوهش‌های دینی (۱۴۰۱) و «معناشناسی واژه کبر در قرآن کریم از سید مهدی شهیدی (۱۳۸۴) هستند که سخنی در مورد نظر غزالی بیان نکرده‌اند. مقاله «چیستی تواضع، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های اخلاقیون مسلمان و فیلسوفان اخلاق غربی» از محسن جاهد و سحر کاوندی (۱۳۹۴) ضمن بررسی مفهوم تواضع به رذیلت مقابل آن، یعنی عجب و کبر از دیدگاه علمای اخلاق اسلامی و غزالی نیز پرداخته‌اند. طبق بررسی‌های انجام شده مقاله مستقلی با عنوان عجب و تکبر از دید غزالی و تحلیل دیدگاه ایشان نگاشته نشده است.

سؤالات اصلی این پژوهش عبارتند از: ماهیت عجب و تکبر از منظر غزالی چیست؟ چه تفاوت معنایی میان آنها وجود دارد؟ عجب و تکبر از نظر غزالی چه اسباب و عللی دارند؟ روش‌های درمان عجب و تکبر از منظر غزالی کدامند؟ و در چه مواقعی عجب و تکبرورزی جایز است؟

غزالی با استناد به آیات و روایات دینی عجب و تکبر را سبب فساد عبادت‌ها شمرده و عامل رسیدن به سر حلا کفر و دشمنی با خدا و همچنین موجب بازماندن انسان از فعالیت صحیح و عدم درک صحیح فرد از جایگاه خود و در نتیجه بازماندن از سعادت و کمال حقیقی می‌داند (غزالی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۷۴). طبق تعریف غزالی، انسان مبتلا به عجب دارایی‌های خویش را به خود نسبت

می دهد و به آن خرسند است و این خرسندی با فراموشی خداوند مُنعم همراه است. او به گمان اینکه آمرزیده است، از خدا طلب بخشش نمی کند و خود را بی عیب و نقص می داند. در صورتی که عبادت خدا از نعمات خداوند بر فرد است. چنین فردی خود را در مقایسه با غیر برتر می پندارد و در نتیجه، مبتلا به صفت کبر نیز می شود (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۷۴).

۱. زشتی و ردیلت کبر و عُجب

سبک نگارش کتاب های اخلاقی غزالی به طور عمده به این صورت است که ابتدا با ذکر آیات و روایاتی در باب زشتی و ردالت یک صفت اخلاقی آغاز می کند تا انگیزه کافی در خواننده برای تفکر و تأمل در خود و تصمیم به اصلاح این صفات در صورت ابتلاء به آنها یا جلوگیری از ایجاد آنها در نفس خویش کند. بر همین اساس، او آیات و روایات زیادی در زشتی کبر و عُجب ذکر می کند که به برخی از آنها اشاره می شود. در آیات متعددی از قرآن تکبر نکوهش و جایگاه متکبران جهنم ذکر شده است: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (سوره غافر، آیه ۳۵)؛ «این گونه خدا بر دل هر متکبر خودکامه ای مهر (شقافوت) می زند». «ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ» (سوره غافر، آیه ۷۶)؛ «اینک (به کیفر کفرتان) به درهای دوزخ درآید که آنجا جاودان معذب خواهید بود، که متکبران را منزلگاه بسیار بدی است». در روایاتی از پیامبر اکرم (ص) آمده است: «الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي وَالْعُظْمَةُ إِزَارِي فَمَنْ نَارَعَنِي فِي شَيْءٍ مِنْهُمَا قَصَمْتُهُ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۰، ص ۱۹۲)؛ «عظمت و کبریا صفت خاص من است. هر که با من در این منازعت کند او را هلاک کنم». «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ»؛ «هر کس به اندازه ذره ای کبر در قلب داشته باشد وارد بهشت نمی شود» (غزالی، بی تا، ص ۹۲).

۲. معناشناسی لغوی

۲.۱. معناشناسی لغوی عُجب

«عُجب» با واژه هایی همچون، عَجَب، تعَجَّب، استعجاب، عجیب هم خانواده و هم ریشه است و تا حدود زیادی بار معنایی این واژه ها را به همراه دارد؛ زیرا مهم ترین عنصر معنایی این واژه ها شگفتی و شگفت زدگی است. در عُجب نیز شخص نسبت به نفس و کمالات خود هر چند کاذبانه باشد، شگفت زده است.

ابن منظور در بیان معنای عَجَب آورده است:

العُجْبُ الزَّهْوُ ورجل معجب مَزْهُو بما يكون منه حسناً أو قبيحاً وقيل المعجب الانسان المعجب بنفسه أو بالشيء وقد أعجب فلان بنفسه فهو معجب برأيه و بنفسه؛ «عجب به معنای خودبزرگ‌بینی است و انسان مُعجب کسی است که نسبت به آنچه از اوست اعم از آن که زیبا یا زشت باشد، بزرگ‌بین است و گفته شده معجب کسی است که به خود یا چیزی عجب دارد و وقتی گفته می‌شود فلانی معجب است، یعنی به نظر یا نفس خویش، دچار عجب و شیفتگی است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۹، ص ۵۲).

زبیدی و فیروزآبادی نیز عَجَب را به معنای «زهو و کبر» دانسته‌اند (زبیدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۷؛ فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۱). راغب اصفهانی در عبارتی کوتاه «عجب» را این چنین تعریف کرده است: «و يقال لمن يروقه نفسه فلان معجب بنفسه؛ به کسی که نفسش نزد او زیبا و خوش کرده است گفته می‌شود که او به نفس خود مُعجب است» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ص ۳۲۲).

در لغت‌نامه دهخدا در این باره چنین آمده است: «عجب، ناز، زهو، خودبینی، در اصطلاح عرف عبارت است از خودبینی و خوشنودی از کردار خویشستن باشد... رأی خود را به صواب و از آن دیگران را خطا دیدن...» (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۳۴، ص ۱۱۱). در فرهنگ معین آمده است: عَجَب به خود نازیدن، تکبر، خودبینی. عَجَب را به خویشستن نازیدن، تکبر، غرور و خودبینی، خودپسندی، کبر و گردن‌کشی، به شگفت آمدن از چیزی، شگفتی (معین، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۲۷۷).

«زهو» که در گفتار لغت‌شناسان آمده است، به معنای خودبزرگ‌بینی و خودبرتربینی است و از آنجا که غالباً در تعریف عَجَب در کنار «زهو» واژه «کبر» استفاده کرده‌اند، به نظر می‌رسد که به عکس عالمان اخلاق که میان عَجَب و کبر تفاوت قایل‌اند، لغت‌شناسان اعتقادی به این تفاوت ندارند.

۲.۲. معناشناسی لغوی کبر

ابن منظور «کبر» را به معنای تَعَظُّم، یعنی خود را بزرگ پنداشتن آورده است (ابن منظور، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۲۹). راغب اصفهانی نیز کبر، استکبار و تکبر را برای اشاره به همین معنا به صورت یکسان به کار برده است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲، ذیل واژه کبر). در لغت‌نامه دهخدا «کبر» به معنی بزرگی فروختن، خود گرفتن و نیز تکبر را به معنی بزرگوار شدن (دهخدا، ۱۳۳۶، ص ۳۰۹) معنا شده است. فرهنگ فارسی معین نیز آن را بزرگی نمودن معنا کرده است (معین، ۱۳۸۵، ص ۸۴۳).

۳. معناشناسی اصطلاحی

۳.۱. معناشناسی اصطلاحی عجب

علمای اخلاق در بیان اصطلاحی عجب تعابیر مختلفی ذکر کرده‌اند: الف) مسکویه، راغب اصفهانی، طوسی و دوانی، عجب را چنین تعریف کرده‌اند: «عجب ظن کاذب به خویشتن در استحقاق منزلتی است که شخص مستحق آن نیست» (مسکویه، ۱۳۸۴، ص ۱۶۶؛ راغب اصفهانی، ۲۰۰۷، ص ۲۱۷؛ طوسی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۱؛ دوانی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹). طوسی بر همین اساس، معنای عجب را به تکبر نزدیک دانسته و تفاوت آنها در آن دانسته است که فرد مُعْجَب (مبتلا به عجب) که ظن کاذب به مقام و منزلت خود دارد، تنها به خود دروغ می‌گوید ولی فرد متکبر به دیگران دروغ می‌گوید (طوسی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳). دوانی نیز تفاوت آنها را چنین بیان کرده است که «عجب اعتقاد کمالی است در شأن خود که در واقع، نباشد و تکبر ادعای این کمال است با دیگران و اگر چه اعتقاد آن نداشته باشد». (دوانی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۲).

به نظر می‌رسد طبق این تعریف اگر فردی در واقع، دارای صفت کمالی باشد و به واسطه آن خود را بزرگ بیند (ظن صادق)، عمل او عجب محسوب نمی‌شود. در این تعریف به عدم استحقاق جایگاهی که فرد برای خود تصور می‌کند، اشاره شده است، یعنی جایگاه واقعی فرد پایین‌تر از چیزی است که او برای خود تصور می‌کند. در واقع، فرد به خطا خود را در آن مرتبه جای داده است. این مطلب نشانگر آن است که اگر فرد جایگاهی را که مستحق آن است، درست تشخیص دهد و خود را در آنجا جای دهد، دارای عجب نیست (کاوندی و جاهد، ۱۳۹۴، ص ۹۹-۱۰۰). مسکویه و طوسی عجب و کبر را اسباب بروز غضب و خشم در انسان معرفی کرده و ذیل امراض مربوط به قوه غضبی این دو مرض اخلاقی را طرح و بحث کرده‌اند (نک: مسکویه، ۱۳۸۵، ص ۱۶۴-۱۶۶؛ طوسی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰-۱۱۳).

محمد بن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳ق) «عجب» را صفتی در نفس معرفی می‌کند که ناشی از حُبِّ ذات است و به خاطر آن، شخص نیکی‌ها و فضایل خود را بیش از آنچه که در واقع هست، می‌پندارد و کوچک‌ترین نیکی خود را بزرگ می‌شمارد و شایسته مدح و ثناء داند، ولی رفتار زشت دیگران که نسبت به آنها حب و بغض ندارد، به همان مقدار واقعی‌اش به حساب می‌آورد: «من أجل محبة كل انسان لنفسه، يكون استحقاقه للحسن منها فوق حقه و استحقاقه للقبیح منها من غیره إذ كان برئاً من حبه و بغضه بمقدار حقه» (زکریای رازی، ۶۵، ۱۹۷۸). فرامرز قراملکی در تحلیل این تعریف می‌گوید:

عجب که حالت راسخ در نفس است، تنها از تکرار رفتار حاصل نمی‌شود، بلکه از تکرار پنداشت و تلقی‌ها نیز به دست می‌آید و از نوع «انگاره» است، نه از افعال عینی؛ هرچند

آثار عینی دارد. همچنین یک ارتباط درون شخصی است. البته، هر نوع تلقی و پنداشت عجب نیست؛ به عبارت دیگر، عجب پنداشت وارونه از خویشتن است. البته، هر تصور وارونه از خویشتن نیز عجب نیست. در واقع، عجب نوعی خودبرتری‌بینی است؛ نه خودکم‌بینی. این خودبزرگ‌بینی در تعریف رازی شامل اموری مثل: هوش، ذکاوت، زیبایی و دیگر امور جسمانی نمی‌شود. به طور کلی عجب در کلام رازی پنداشت نابجا (بزرگ شمردن) از رفتار خویش و رضایت از وضعیت اخلاقی افعال خود است (فرامرز قراملکی و ماهینی، ۱۳۹۱، ص ۴۲).

ملا مهدی نراقی (۱۲۰۹-۱۱۲۸ق) در بیان عجب می‌گوید:

بزرگ شمردن نفس است از این جهت که شخص خود را برخوردار از یک صفت کمالی می‌بیند؛ اعم از این‌که واقعاً چنین صفتی در او باشد یا نباشد و اعم از اینکه آن صفت در واقع، جزء صفت کمالی باشد یا نه (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۹).

نراقی در تفاوت عجب و کبر چنین می‌گوید که در مفهوم عجب مقایسه و بالاتر دیدن خود از دیگران مطرح نیست ولی در کبر این شرط وجود دارد. عجب نیازمند به شخص دیگری غیر از خود مُعْجَب نیست. در مفهوم تکبر، شخص متکبر برای خود مرتبه‌ای و برای دیگران مرتبه‌ای دیگر قائل است و سپس مرتبه خود را بالاتر از دیگران می‌پندارد. همچنین در مفهوم عجب و کبر نوعی اعتماد و اطمینان به صفت کمال خوابیده است به نحوی که شخص هرگز تصور نمی‌کند که ممکن است روزی آن صفت «کمال» را از دست بدهد. او صفت کمال را منتسب به خود می‌داند؛ نه خدا (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۹-۲۵۰). بنابراین، اگر کسی به‌رغم بزرگ شمردن خود به خاطر برخورداری از یک صفت کمالی پیوسته از زوال آن در بیم و هراس باشد یا آن که آن صفت را از جانب خدا بداند و بر چنین نعمتی شاکر باشد، از نگاه نراقی، دارای عجب نیست. محمدحسن قزوینی نیز دقیقاً همین تعریف نراقی و همان مطالب او را در کتابش ذکر کرده است (قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶).
به گفته برخی محققان، بنا بر تعریف نراقی فرد به جهت کمالی که در خود می‌بیند و خودبرتر‌بین می‌شود، چهار حالت برایش متصور است:

الف) فرد دارای صفتی باشد که در واقع، کمال به حساب می‌آید (ظن صادق)؛

ب) صفتی باشد که در واقع، کمال است و فرد واجد آن نیست، اما گمان می‌کند واجد آن است (ظن کاذب)؛

ج) صفتی باشد که فرد واجد آن است و آن صفت کمالی نیست، ولی فرد گمان می‌کند صفت

کمالی است (ظن کاذب)؛

(د) فرد خود را دارای صفت کمالی بداند که واجد آن نیست (ظن کاذب).

در این حالات چهارگانه، نه تنها مواردی که ظن کاذب است، عجب و خودبینی محسوب می‌شود، بلکه اگر انسان دارای صفتی باشد که در واقع، کمال است و به جهت آن صفت کمالی، خود را بزرگ بیند، دارای عجب و خودبزرگ‌بینی تلقی می‌شود (کاوندی و جاهد، ۱۳۹۴، ص ۹۹-۱۰۰).

۳.۲. معنانشناسی اصطلاحی عجب از منظر غزالی

غزالی در احیاء علوم الدین دو تعریف از عجب ارائه می‌دهد. تعریف نخست، یک تعریف دینی شخصی است که مربوط به رابطه فرد با خداوند است. او در این تعریف، ابتدا افراد را از حیث پنداشت آنان نسبت به برخورداری از نعمت‌های خدادادی به سه دسته تقسیم می‌کند: (۱) فردی که از زوال نعمت خدادادی ترسان است. چنین فردی دارای عجب نیست؛ (۲) فردی که از زوال نعمت ترسان نیست، ولی از این که خدا این نعمت را به او داده است، شاد است. این شخص نیز دارای عجب نیست؛ (۳) فردی که از زوال نعمت ترسان نیست و به آن خرسند است و این خرسندی به این جهت است که این نعمت را دستاورد خود می‌پندارد؛ نه نعمتی از جانب خدا. چنین فردی دارای عجب است.

بنابراین، غزالی در بیان حقیقت عجب می‌گوید:

العجب هو استعظام النعمة و الركون اليها مع نسيان اضافتها الى المُنعم؛ «عجب بزرگ شمردن نعمت است و خرسندی و آسودگی به آن با فراموش کردن نسبت آن به مُنعم [خدا] (غزالی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۴۲).

برخی از محققان در تحلیل این تعریف، گفته‌اند: عجب طبق این تعریف نوعی احساس همراه با انگاره است: بزرگ شمردن نعمت همراه با احساس خرسندی و خاطر جمع‌ی نسبت به نعمت و نبود ترس از دست دادن آن که این احساس شامل همه دارایی فرد اعم از رفتار، اموال و ثروت، نسب و اولاد، خلق و زیبایی، خلق و سیرت و ... می‌شود. مهم‌ترین عنصر ماهوی این تعریف، قطع ارتباط نعمات با خدا و مستقل انگاری شخص در رسیدن به آنهاست (فرامرز قراملکی و ماهینی، ۱۳۹۱، ص ۴۴-۴۵).

برخی محققان، فلسفه چنین تعریفی از غزالی برای عجب را آن دانسته‌اند که او وقتی از جایگاه عالم دینی زمان خود به وضعیت اخلاقی جامعه خود می‌نگریست و رفتار و کردار مردم و حاکمان را

در سنجه اخلاق قرار می‌داد، به این نتیجه رسید که افراد با وجود برخورداری از نعمت‌های الهی دچار فراموشی مُنعم شده‌اند و به دارایی خود می‌نازند حال آنکه همه دارایی و توانایی‌های انسان‌ها عاریتی است و منسوب به خداوند است. او از این «خدا فراموشی» با عنوان عَجَب یاد می‌کند و بدین ترتیب مفهوم‌سازی دینی ارائه می‌دهد. به اعتقاد ایشان سبب این مفهوم‌سازی دینی توسط غزالی تحلیل ابن مسکویه برای بیماری عَجَب در تهذیب الاخلاق است. مسکویه کمال اخلاقی فرد را در ارتباط با دیگران و به کمک آنها می‌داند و معتقد است کسی کامل نمی‌شود، مگر به همیاری دیگران. غزالی به جای نقش جامعه و دیگران با تأثیرپذیری از اندیشه کلامی خود، خدا را مسبب رسیدن به کمالات می‌داند (فرامرز قراملکی و ماهینی، ۱۳۹۰، ص ۴۸-۴۹).

مهم‌ترین مؤلفه بیان غزالی در بحث عَجَب، فراموشی مُنعم و خرسندی به آن است که این امر از جهل محض نشأت می‌گیرد که این جهل از مقوله مجهول تصدیقی یا فقدان علم گزاره‌ای است؛ به عبارت دیگر، فرد فاعلیت خدا در خصوص برخورداری از نعمت‌های خدا را انکار می‌کند. غزالی در ادامه، با ذکر مراتب عَجَب، چگونگی این جهل را ذکر می‌کند (فرامرز قراملکی و ماهینی، ۱۳۹۰، ص ۳۵۱). علمای اخلاق بعد از غزالی همچون فیض کاشانی (۱۰۸۷-۱۰۰۷)، مهدی و احمد نراقی، عبدالله شیر (۱۱۸۸-۱۲۴۲) در کتاب‌های خود تعریف غزالی را ذکر کرده‌اند (نک: فیض کاشانی، ۲۰۰۶، ص ۹۶؛ مهدی نراقی، ۱۳۸۳، ج ۱ ص ۲۴۹؛ احمد نراقی، بی‌تا، ص ۱۹۸؛ شیر، ۱۹۶۳، ص ۱۶۴-۱۷۲).

تعریف دوم غزالی از عَجَب چنین است: «اگر غیر خود را چیزی دهد، پس آن را بزرگ شمارد و بر او منت نهد، مُعَجَب باشد» (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۷۶). همان‌طور که برخی از محققان هم گفته‌اند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱، ص ۴۵)، در این تعریف، عَجَب صفتی مربوط به رابطه بین اشخاص و افراد و کمک‌رسانی به دیگران است؛ نه ارتباط با خدا. ولی شاید بتوان در بیان ارتباط این تعریف با تعریف دینی اول از عَجَب چنین گفت که عنصر مستقل‌انگاری خود و از آن خود پنداشتن نعمات خدادادی که در تعریف اول وجود داشت، به این شکل در این تعریف مکمون است که شخص کمک‌رسانی به دیگران را که در واقع، نعمات و توفیق الهی است را از آن خود و کرده مستقل خود می‌پندارد و از انتساب آن به خدا پرهیز می‌کند و نسبت به از دست دادنش ترسان نیست.

تعریف سوم غزالی در میزان العمل ذکر شده است. او ضمن اینکه عَجَب را سبب کبر بیان می‌کند، آن را «جهل انسان به ارزش نفس خود و گمان به بالاتر بودن آن است در حالیکه چنین نیست» تعریف می‌کند (غزالی، ۲۰۰۸، ص ۸۳).

از تعریف غزالی این مطالب قابل برداشت: ۱) عَجَب به عنوان ملکه راسخ در نفس و خوی بد

در تعریف اول مفهومی گسترده‌تر است که شامل همه توانایی‌های فرد از جمله رفتارهای خوب انسان در صورت بزرگ شمردن آنها نیز می‌شود و در تعریف دوم مفهومی محدود (خدمت‌رسانی) به غیر است. ۲) غزالی دو کاربرد عجب را از هم‌دیگر متمایز می‌کند؛ یکی فراشخصی (فرد و خدا) و دیگری ارتباط بین اشخاص (فرد و دیگری) است. ۳) عجب از امور متشابه مثل کبر و ادلال متمایز است. کبر خودبرتربینی فرد در مقایسه با دیگری است و ادلال یا نازیدن، عجب همراه با توقع پاداش است. ۴) غزالی عجب را ترکیبی از احساس و پنداشت به حساب می‌آورد؛ احساس خشنودی و عدم نگرانی از زوال نعمت، احساس است و بزرگ شمردن نعمت و منسوب کردن آن به خود، پنداشت است.

۳.۳. فرق عجب و ادلال

«ادلال» مفهومی است که غزالی در ارتباط با عجب آن را مطرح می‌کند که مترجمان آن را نازیدن به عمل ترجمه کرده‌اند (غزالی، ۱۳۶۸، ص ۷۷۶). ادلال نوعی ارتباط بنده با خداست به این صورت که فرد نسبت به عبادتی که انجام می‌دهد، توقع پاداش بزرگ از جانب خداوند دارد و نزد خدا جایگاهی بر خود قائل است و از همین رو، ادلال از نظر غزالی زشت‌تر از عجب است؛ زیرا عجب صرف بزرگ شمردن نعمت است و خرسندی به آن با فراموشی نسبت آن به منعم (خدا) بود، بدون اینکه انتظار پاداش از خدا برای عمل خویش داشته باشد. از نظر غزالی، هر شخصی که مبتلا به ادلال است، حتماً دارای عجب نیز هست؛ ولی فرد دارای عجب ممکن است اهل نازیدن و ادلال نباشد (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۷۶-۷۷۷).

۳.۴. معنانشناسی اصطلاحی کبر از منظر غزالی

طبق قاعدهٔ تثلیث ارسطویی که هر فضیلتی را حدّ وسط بین دو رذیلت می‌داند (ارسطو، ۱۳۷۸، ص ۶۶)، «کبر» جهت افراط برای فضیلت تواضع است که مقابل آن در جهت تقریط «ذلة» و «تخاسس» است (مهدی‌نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱ ص ۲۷۹). راغب اصفهانی «کبر» را بالابردن نفس فوق قدر و منزلت و واقعی‌اش معنا کرده است و آن را مقابل «ضعة» به معنای خود را پایین‌تر از شأن و منزلت واقعی قرار دادن به نحوی که سبب تضییع حق شود، قرار داده است. او «کبر» را ظن انسان به بزرگ‌تر بودن خویش از دیگران و «تکبر» را اظهار آن معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۲۰۰۷، ص ۲۱۳-۲۱۴).

«کبر» از نظر غزالی خودبرتربینی در مقایسه با دیگران است. او در تبیین ماهیت کبر چنین می‌گوید:

بدان که کبر خلقی است و اخلاق صفت دل بود و لیکن اثر آن بر ظاهر پیدا شود و خلق کبر آن است که خویش را از دیگران فرایش دارد و بهتر داند و از این اندر او باد نشاطی پیدا آید؛ آن باد را که اندر او پیدا شود، کبر گویند (غزالی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۳).

او همچنین روایتی از رسول اکرم (ص) ذکر می‌کند که از ایشان در مورد حقیقت کبر سؤال شده است و ایشان می‌فرمایند: «آنکه حق را گردن نرم ندارد و به مردمان به چشم حقارت نگرد» (غزالی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۳). غزالی در میزان العمل که آن را بر اساس نظریه اعتدال نگاشته است، تکبر را ردیلت اخلاقی در جانب إفراط بیان و آن را بالاتر دیدن نفس از اندازه واقعی آن تعریف می‌کند (غزالی، ۲۰۰۸، ص ۸۱-۸۲). فضیلت کبر نفس (عزت نفس) فضیلت میان دو ردیلت تکبر در جانب إفراط و صِغَر نفس (خودکم‌بینی) در جانب تفریط است. عزت نفس فضیلت مندرج تحت فضیلت اصلی شجاعت است و هر سه این فضایل و ردایل مربوط به قوه غضبی نفس هستند (غزالی، ۲۰۰۸، ص ۸۱). غزالی، کبر را به دو نوع (باطنی و ظاهری) تقسیم می‌کند: کبر باطنی، خلق نفسانی است و کبر ظاهری، اعمال جوارحی متکبرانه است که نتیجه کبر باطنی در نفس است. او بهتر آن می‌داند که تنها کبر باطنی و آن خلق نفسانی را «کبر» بنامیم و کبر ظاهری یا اعمال جوارحی را «تکبر» (غزالی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۱۱).

کبر از نظر غزالی، ردیلتی است که برای تحققش نیاز به سه طرف هست: ۱) شخص کبرورز یا مُتکَبِّر؛ ۲) شخص مقابل که نسبت به او کبرورزی و تکبر روی می‌دهد (مُتکَبِّر علیه)؛ ۳) امری که به سبب آن تکبر رخ می‌دهد (مُتکَبِّر به). از اینجاست که تفاوت عجب و کبر روشن می‌شود. عجب و کبر هر دو صفت نفسانی هستند، ولی در عجب فرد بدون لحاظ دیگری خود را بزرگ می‌پندارد و خودپسند است، ولی در کبر فرد خود را در قیاس با دیگری برتر می‌بیند و نسبت به او تکبر می‌روزد. اگر بر روی زمین تنها یک انسان وجود داشته باشد، تصور عجب در او ممکن است، ولی تصور کبر و تکبر ممکن نیست (غزالی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۱۱).

در بیان رابطه عجب و کبر شاید بتوان گفت که کبر نتیجه عجب است. همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد که فرد دارای عجب همه دارایی خود را منسوب به خود می‌داند و خرسند بدان می‌شود و این خرسندی همراه با فراموشی مُنعم است و به یقین، چنین شخصی خود را در مقایسه با دیگران برتر می‌داند و صفت باطنی کبر بر او غالب می‌شود. غزالی در بیان این رابطه می‌گوید:

تکبر را سه سبب است: سببی در متکبر و سببی در متکبر علیه و سببی که به غیر ایشان تعلق دارد و اما سببی که در متکبر است، عجب است و آنچه به متکبر علیه تعلق دارد،

حقد و حسد است و آنچه به غیر ایشان تعلق دارد، رياء است. پس اسباب به این اعتبار چهار است: عجب، حقد، حسد و ریا» (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۳۹).

توضیح این که عُجب و بزرگ‌بینی نعمت سبب کبر باطنی، خودبرتربینی و سپس رفتار متکبرانه و تحقیر دیگران می‌شود. علم، ثروت، زیبایی و نعماتی که شخص به خاطر آنها خودبرتربین شده است، همچنین می‌تواند عامل حسد و حقد گردند و شخص از این که دیگران هم همان نعمات را داشته باشند، ناخرسند باشد. از این رو، همین حقد و حسد نسبت به دیگران عامل تکبر و بزرگ‌انگاشتن داشته‌های خود بستر از میزان واقعی آنها می‌شود.

برخی در تبیین علیت حقد برای کبر چنین گفته‌اند که گاه اشخاص برای جبران حقارت و کاستی های خود تکبر می‌کنند؛ افرادی که به هر دلیل نتوانسته‌اند به مقام و جایگاه مدّ نظر خود نائل آیند و از سوی دیگر، افراد دیگری بر این جایگاه دست بیابند؛ دسته نخست، احساس حقارت می‌کند و برای جبران آن تلاش می‌نمایند که خود را بزرگ جلوه دهند. این مسئله در روایات نیز مورد تأکید است، امام صادق (ع) فرمودند: «ما من رجلٍ تَجَبَّرَ او تَكَبَّرَ إِلَّا لَذَلَّهُ بِجِدِّهَا فِي نَفْسِهِ» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷۳، ص ۲۵۵). افراد متکبر تصور می‌کنند که با آن می‌توانند جایگاهی در میان مردم پیدا کنند، ولی در حقیقت چنین نیست، بلکه این عمل سبب روشن شدن نقص و کاستی آنها در میان مردم می‌گردد که برآیند آن تنزل جایگاهشان خواهد بود (کراجکی، بی‌تا، ص ۱۱۴).

غزالی در باب سببیت ریا برای تکبر، این‌گونه توضیح می‌دهد که ممکن است شخص با فردی دیگر از نظر علم برابر باشد و حتی او را بالاتر از خود بدانند، ولی از پذیرش کلام حق و امتناع می‌کند و در ظاهر، شخص دیگر را تواضع نمی‌کند تا اینکه دیگران او را برتر از خود شمارند. از این رو، در ظاهر بر او تکبر می‌ورزد تا نشان دهد که برتر از اوست. بنابراین، تکبر او ناشی از ریاکاری است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۴۰).

نکته دیگر در باب ماهیت کبر این است که از نظر غزالی برای تحقق کبر و بزرگ شمردن خویشتن در نفس خود کافی نیست؛ زیرا ممکن است یک شخص خود را بزرگ شمارد، ولی دیگری را نسبت به خود بزرگ‌تر یا مساوی بداند. همچنین کوچک شمردن دیگران نیز برای تحقق ماهیت کبر کافی نیست؛ زیرا ممکن است شخص خود را از آنها کوچک‌تر یا برابر ایشان پندارد. بنابراین، ماهیت کبر وابسته به سه پندار است: (۱) برای خود مرتبه و منزلتی قائل باشد؛ (۲) برای دیگری نیز مقام و منزلتی قائل باشد؛ (۳) مرتبه و مقام خود را برتر از مرتبه و مقام دیگری پندارد. بنابراین، «کبر عبارت است از حالت حاصل از این اعتقادات در نفس» (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۱۳۱۱). کبر به عزت و عظمت نیز تفسیر شده است؛

همچنانکه مفسران در تفسیر آیه شریفه «إِنْ فِي صُدُورِهِمْ أَلَا كِبَرٌ مَّا هُمْ بِبِلَغِيَةٍ» (سوره غافر، آیه ۵۶) گفته‌اند: عظمتی که به آن نرسیده بودند (غزالی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۱۱).

این برتری و بزرگ دانستن خود نسبت به دیگران نتایج و پیامدهایی در باطن و ظاهر انسان دارد که «تکبر» نامیده می‌شود؛ برای مثال، وقتی انسان خود را برتر از دیگران بداند، آنها را تحقیر می‌کند، آنها را از خود دور می‌نماید، از مجالست و معاشرت با آنها پرهیز می‌کند؛ به طوری که گاه حتی از استخدام آنها هم اجتناب می‌نماید و آنان را شایسته خدمت‌رسانی به خود نمی‌داند که این نهایت تکبر است، اما در مراتب پایین‌تر کبر، شخص متکبر از برابر دیدن خود با دیگران امتناع می‌ورزد و به شیوه‌های مختلف بر ایشان تقدم و برتری می‌جوید؛ مثل اینکه به هنگام راه رفتن از آنها پیشی می‌گیرد و به هنگام ورود به خانه یا کوچه‌ای تنگ جلوتر از بقیه وارد می‌شود، در محافل و مجالس بر صدر مجلس می‌نشیند و انتظار سلام دادن از سوی دیگران به خود را دارد، از پذیرش موعظه سر باز می‌زند، اگر درخواستش اجابت نشود یا کلامش به خود برگردانده شود، غضبناک می‌شود، با متعلمین رفاقت نمی‌کند و آنها را حقیر می‌شمارد و به عامه مردم به چشم حقارت و جهالت و همچون نگاه انسان به حمار می‌نگرد (غزالی، ۲۰۱۰، ص ۱۳۱۱-۱۳۱۲).

۴. اقسام عجب و تکبر

غزالی عجب را بر اساس متعلق آن به دو دسته تقسیم می‌کند: عجب، گاه به سبب فعلی است که تحت اختیار انسان انجام می‌شود و گاه به سبب افعالی است که خارج از اختیار فرد است. قسم اول مانند عجب به خاطر صدقه دادن، جنگ کردن، عبادت، ایجاد صلح بین مردم که این موارد رواج بیشتری دارد و جهل در عدم نسبت دادن این نوع افعال به خدا ناشی از این است که شخص در این گونه افعال برای خود فاعلیت قائل است؛ حال آنکه - طبق مبانی کلامی مذهب اشعری - انسان‌ها کاسب و مجری افعال اختیاری خود هستند و سبب اصلی آنها تنها خداوند است. به عبارت دیگر، افعال در دست انسان انجام می‌شود؛ نه به دست او. انسان به اشتباه افعال را منسوب به خود می‌پندارد و این امر سبب جهل انسان به فاعلیت خدا و در نتیجه، به فراموشی نعمت‌ها از جانب خدا می‌انجامد. قسم دوم مانند قدرت، زیبایی، مال و نسب که عدم انتساب این امور به خدا حماقت است؛ زیرا از جانب خدا به او عطا شده و خود در تحصیل آن دخالتی نداشته است (غزالی، ج ۳، ص ۷۷۷). این اقسام را می‌توان برای تکبر نیز قائل شد.

غزالی همچنین در بیان اقسام تکبر آن را بر اساس طرف مقابل که نسبت به او تکبر ورزیده می‌

شود، به سه قسم تقسیم می‌کند:

الف) تکبر در مقابل خدا (زشت‌ترین نوع کبر) که از جهل محض سرچشمه می‌گیرد. کفر افرادی چون نمرود و فرعون که دارایی خود را با فراموشی منعم به خود منسوب می‌دانستند «أنا ربکم الاعلیٰ» (سوره نازعات، آیه ۲۴)؛

ب) تکبر در مقابل پیامبران و رسولان او. این نوع تکبر بدین جهت است که فرد خود را بالاتر از اینان می‌داند؛

ج) تکبر در مقابل بندگان خدا؛ به این معنا که فرد خود را برتر از دیگری فرض کند و به دیگران به چشم حقارت نگاه کند. این نوع تکبر اگر چه از نظر زشتی از دو قسم اول کمتر است، ولی غزالی این قسم را از دو جهت جزء مهلکات بزرگ محسوب می‌کند.

وجه اول از آن جهت است که عظمت و تکبر اختصاص به خدا دارد (الکبریاء ردائی والعظمه ازاری فمن نازعنی قصمته) و کسی که خود را دارای این صفت بداند، در صفات اختصاصی خدا با او منازعه می‌کند. وجه دوم این که کسی که خود را برتر از غیر ببیند، چه بسا منجر به دشمنی با خدا می‌شود. در واقع، گاهی فرد سخنی را از فردی می‌شنود که خود را برتر از آن می‌بیند که در این صورت، از قبول فرمان خدا خودداری می‌کند؛ حال آنکه تکبر و برتری شایسته خدوند است (غزالی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۵۴-۲۵۵؛ غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۲۵).

۵. علل و اسباب عجب و تکبر

تکبر، همان‌طور که گفته شد، بزرگ شمردن نفس خود است به خاطر صفات کمالی که شخص تصور می‌کند دارای آنهاست. این کمالات را غزالی به دو دسته دنیوی و دینی تقسیم می‌کند که در جمع، هفت سبب هستند: علم و عمل اسباب دینی تکبرند و زیبایی، قدرت و قوت، مال، نسب و کثرت یاران پنج سبب دنیوی عجب هستند (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۲۷)، اما اسباب عجب از نظر غزالی هشت سبب هستند: اول، عجب به بدن و تن خود که شامل عجب به زیبایی، هیئت، صحت و قوت و تناسب اندام، حُسن صورت و حُسن صدا می‌شود؛ دوم عجب به قوت، دلیری و خشم؛ سوم عجب به عقل و کیاست رسیدگی به مصالح دین و دنیا؛ چهارم عجب به سبب نسب شریف؛ پنجم عجب به نسب پادشاهان ظالم و یاران ایشان؛ ششم عجب به بسیاری عدد فرزندان و خدمتکاران و دودمان و خویشان؛ هفتم عجب به مال و هشتم عجب به رأی خطا که شخص خطای

خود نداند و علاج این نوع عجب از همه سخت‌تر است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۸۴-۷۹۰). با توجه به این که به گفته خود غزالی، «عجب» سبب «تکبر» است، اسباب و عوامل عجب در واقع، اسباب تکبر نیز خواهند بود. بنابراین، باید اتحادی بین اسباب این دو رذیلت اخلاقی وجود داشته باشد. با تطبیق این اسباب هفت و هشت‌گانه با یک‌دیگر، در نهایت، می‌توان گفت که اسباب عجب و تکبر عبارتند از: (۱) علم، عقلانیت، کیاست و به طور کلی فضایل عقلی؛ (۲) افعال و اعمال و به طور کلی فضایل اخلاقی و رفتاری؛ (۳) کمالات بدنی شامل هر گونه زیبایی اعم از زیبایی صورت، صدا، مو و انگشتان و هر کدام از اعضای بدن و همچنین قدرت بدنی، تناسب اندام و هیئت، صحت و سلامت بدن و...؛ (۴) نسب اعم از نسب شریف یا غیرشریف؛ (۵) مال و اموال و دارایی‌ها اعم از سرمایه‌های منقول و غیر منقول؛ شامل املاک، زمین و خانه، پول، جواهرات، خدم و حشم؛ (۶) کثرت فرزندان، اعوان و انصار، خویشاوندان و دوستان؛ (۷) جاه و مقام و منصب. قسم عجب به قوت، دلیری و خشم ذیل اسباب فضایل بدنی و اخلاقی و قسم عجب به رأی خطا که شخص خطای خود را نمی‌داند، ذیل قسم دانش و علم قرار می‌گیرند.

۶. علاج عجب و تکبر

غزالی، پس از بیان اسباب عجب و تکبر، به ذکر شیوه‌های علاج این بیماری‌ها به طور خاص می‌پردازد. او متأثر از علمای اخلاق پیش از خود همچون ابن سینا که اخلاق را با طب مقایسه می‌کردند، درمان هر رذیله را عمل به ضد آن می‌داند و از آنجا که منشأ عجب را جهل محض معرفی می‌کند، درمان آن را با ضد آن، یعنی «معرفت» بیان می‌کند. مراد از «معرفت» طبق تحلیل برخی محققان، علم گزراه‌ای یا معرفت تصدیقی است؛ تصدیق به اینکه خدا به هر فعل و رفتاری فاعلیت دارد و این همان معرفت توحیدی است. اگر شخص به خدا و صفات او علم داشته باشد، مطابق این تحلیل، در می‌یابد هر آنچه دارد از آن خداست و عاریه‌ای است و این همان درمان عجب است؛ به عبارت دیگر، «خداشناسی» انسان را از عجب دور می‌کند (فرامرز قراملکی و ماهینی، ۱۳۹۱، ص ۵۲). غزالی برای درمان عجب و کبر، دو مرحله علمی و عملی پیشنهاد می‌کند: در روش علمی، فرد با خودشناسی می‌تواند به خداشناسی نائل آید که این امر انسان را از عجب و کبر دور می‌سازد؛ به این معنا که با شناخت نفس خود به قدرت خداوند و ناتوانی خود پی می‌برد و متوجه می‌شود هر آنچه دارد از خداست و این همان درمان عجب و کبر است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۴۸). علاج عملی عجب و کبر بر اساس انواع و اسباب مختلف آنها متفاوت است و او برای هر نوعی روش عملی

خاصی به شرح زیر پیشنهاد می‌کند.

۱. علم و آگاهی اغلب سبب عُجب و تکبر در علماء و دانشمندان است. این اشخاص اغلب تصور می‌کنند که چون صاحب علم و دانشی شده‌اند، برتر از دیگران هستند و آنها را جاهل تصور می‌کنند و در نتیجه، انتظار دارند که دیگران احترامشان کنند. بر این اساس، رسول اکرم (ص) آفت علم را خودپسندی بیان کرده‌اند. غزالی دلیل چگونگی عامل تکبر شدن علم را دو چیز بیان می‌کند: یکی اینکه شخص مشغول علم حقیقی نبوده است؛ زیرا علم آن بود که انسان را به خدا نزدیک سازد و موجب تواضع عالم شود. از نظر غزالی، علم حقیقی «علم دینی» است که همانا شناخت خود و آخرت است. این علم موجب شکستگی و خضوع می‌گردد. علت دیگر این که شخص عالم از نظر اخلاقی خود را مهذب و تزکیه نکرده است و در نتیجه، گوهر او پلید شده است. چنین فردی در هر علمی که خوض کند، ثمره خبیث بار خواهد داد. راه درمان این نوع عُجب و کبر دو چیز است: اول، آگاهی و شناخت است؛ شناخت جایگاه عبودیت خود و الوهیت خداوندی و آگاهی از اینکه حجت خدا نسبت به اهل علم شدیدتر است. از عالم ده برابر جاهل انتظار می‌رود و از همین رو، عالمی که به دانش خود عمل نمی‌کند به الاغ تشبیه شده است: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (سوره جمعه، آیه ۵). همچنین تلاش برای آموختن علم الهی که با تکبر ناسازگار است. راه دیگر تهذیب و تزکیه است. علم و دانشی که با تزکیه و تربیت نفس همراه نباشد به تکبر منتهی می‌شود (غزالی، ۱۳۶۴، ص ۷۲۷-۷۲۹؛ غزالی، ۱۳۷۱، ص ۲۵۷-۲۵۸).

۲. تکبر به عبادت و اعمال که اغلب مؤمنان و عابدان به آن مبتلا هستند و به دلیل پرستش خدا دچار غرّه و غرور می‌شوند و نسبت به دیگران تکبر ورزند. چنین افرادی احساس بزرگی می‌نمایند و انتظار دارند که دیگران به آنها احترام گذارند. افراد در برابر این نوع تکبر سه دسته‌اند؛ گروهی گرچه در دلشان گونه‌ای از تکبر دارند، ولی تلاش می‌کنند که آن را از بین ببرند؛ گروهی دیگر گرچه در زبان تکبر نمی‌ورزند، ولی در مقام عمل متکبرانه رفتار می‌کنند و دسته سوم با زبان نیز خودستا و متکبر هستند. راه درمان این نوع تکبر هم مانند دیگر رذایل یک راه علمی و یک راه عملی دارد. راه علمی آن است که به نفس خود خست و خواری یاد دهد و خطر تکبر و عاقبت شوم آن را گوشزد کند و توجه کند که تکبر تنها لایق خداوند است. او پنج آزمون عملی برای درمان تکبر ذکر می‌کند که یکی مناظره با اقران و نزدیکان است. پس اگر چیزی از حق بر زبان او ظاهر شد، آن را قبول کند و اعتراف به حق نماید؛ گرچه بر او گران آید. زبان به حمد و ثنای دیگران از اهل علم و عبادت گشاید

و اقرار به عجز نفس خود کند و شکرگزار کسانی که از آنها استفاده‌ای کند و از ایشان به او خیری رسد، باشد. امتحان دیگر این است که در محافل آقران و امثال حضور یابد و ایشان را بر نفس خود مقدم دارد و از پشت سر ایشان راه رود و زیردست ایشان نشیند (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۶۸-۷۶۹).

۳. کبر به جمال و زیبایی که در میان زنان بیشتر رایج است. عده‌ای که دارای جمال زیبایی هستند بر دیگران تکبر می‌ورزند و کسانی را که از نظر قیافه زیبا نیستند، مسخره می‌کنند. غزالی برای درمان این‌گونه تکبر بیان می‌کند که انسان باید ظاهربین نباشد؛ زیرا در این صورت، پستی‌هایی که سراسر وجودش را فراگرفته است، خواهد دید؛ برای نمونه، ابتدای خلقتش از نطفه بدبو و نجس است، روده‌ها پر از مواد متعفن هستند، خلط بینی، خون در رگ‌ها، چرک گوش، بزاق دهان و ... اندیشیدن به این امور می‌تواند مانع تکبرورزی به جمال و زیبایی شود و اگر انسان به مراحل زندگی خود و گذر عمر توجه کند، خواهد دانست که زیبایی و جمال، پایدار و ماندنی نیستند؛ افزون بر این که هر لحظه ممکن است از بین روند. غزالی معتقد است راه درمان این گرفتاری، توجه به باطن و حقیقت زندگی است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۵۶-۷۵۷).

۴. قدرت بدنی و جسمی: برخی افراد تصور می‌کنند قدرت و زور مانع پدیداری بیماری می‌شود و قدرت مقابله بالایی دارند و می‌توانند بر بیماری مسلط شوند؛ حال آنکه یک رگ در او دردمند شود، عاجزتر از همه است. راه درمان آن نیز توجه به ناتوانی انسان در مسائل مختلف به‌ویژه در زمان بیماری‌هاست (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۵۷-۷۵۸).

۵. تکبر به مال، ثروت، اولاد، اعوان و انصار: برخی بدان جهت که از نظر مالی دارای تمکّن هستند و از سوی دیگر، بسیاری در اطراف او مگس‌گونه جمع می‌شوند، مغرور می‌شوند و تکبر می‌ورزند. این نوع تکبر از منظر غزالی از گونه‌های دیگر زشت‌تر است؛ زیرا این امور بر خلاف زیبایی و قدرت جسم، خارج از ذات و وجود انسان هستند و به نوعی ناپایدار است؛ در نتیجه، تکبر به این امور از نظر غزالی نهایت نادانی و جهالت است؛ چون شخص به مالی تکبر می‌جوید که بقای آن در دست انسان به نخ‌بند است. راه علاج این نوع تکبر تأمل در نفس خود است و ببیند که در واقع، مالک چیزی نیست. خود را محبوس در مکانی تصور نماید که مارها و گزندگان به او محیط هستند و او در آن حال مالک هیچ چیزی نیست و اموال و دارایی‌هایش به فریاد او نخواهند رسید. همه مال و اموالش به آفت‌ها و شهوت‌ها، بیماری‌ها و رنجوری‌ها رفتنی است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۵۸-۷۵۹).

ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ق) در الاخلاق و السیر فهرست کاملی از اقسام عجب و راه‌های درمان هر یک به طور خاص بیان می‌کند. اقسامی که او برای عجب برمی‌شمارد، در واقع، مصادیق مختلفی

ار کمالات اخلاقی و نفسانی است که انسان ممکن است به خاطر داشتن آن کمالات دچار عجب و خودبزرگ بینی شود. این اقسام عبارتند از: عجب به عقل، رأی صواب، علم، عمل، شجاعت، جاه و مقام دنیوی، مال، زیبایی، مدح برادران، نَسَب، قوّت جسمانی (ابن حزم اندلسی، بی‌تا، ص ۸۴-۹۱).

۷. آثار عجب

عجب دارای آثار و آفت‌های شوم دیگری است که بیشتر سبب گمراهی و ضلالت انسان می‌شوند و غزالی برخی از این آثار شوم را چنین برمی‌شمارد:

۱. فراموشی گناه: انسان مبتلا به عجب زمانی که مرتکب گناهی می‌شود، آن را فراموش می‌کند و اعتنایی به آن نمی‌کند و می‌پندارد که خدا او را می‌بخشد؛ از این‌رو تلاشی در جهت آمرزیده شدن گناهان خویش انجام نمی‌دهد و گاهی عبادتی که انجام می‌دهد آن را بزرگ می‌دارد و از این جهت بر خدا منت می‌گذارد.

۲. بزرگ شمردن عبادت‌ها: انسان دارای عجب عبادت‌ها و اعمال خویش را بزرگ شمارد و بدان‌ها افتخار و تفاخر کند و بر خداوند به‌خاطر انجام این عبادات منت نهد و نعمت خدای را که به او توفیق عبادت داده است، نبیند و به همین علت متوجه آفات اعمال و عبادات خویش نمی‌شود و سعی و تلاشش زودتر زایل می‌گردد. از مکر و عذاب خداوند ایمن شود و پندارد که او را نزد خدای تعالی مکانتی است.

۳. استبداد نظر و خودستا شدن: به این معنا که فرد از هیچ واعظی نصیحت قبول نمی‌کند و از هیچ شخص دانایی مشورت نمی‌گیرد و چه بسا دیگران را حقیر و نادان فرض می‌کند و از همین‌رو، به سبب افعال خود رتبه و جایگاه خاصی نزد خدا برای خود قائل است و این پندار او را به خودستایی می‌کشاند.

۴. تبلی و سستی در کسب حسنات از دیگر آفات عجب به حساب می‌آید و شخص به خیال اینکه به سعادت رسیده است، خود را بی‌نیاز از تلاش می‌داند و با پندار واهی و پوچ خود به هلاکت می‌رسد (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۷۴-۷۷۵).

۸. موارد جواز تکبر و عجب

گرچه بر پایه اصول اخلاقی و آموزه‌های قرآنی و روایی، تکبر به عنوان یک رذیله و رفتار ناپسند مورد

نکوهش قرار گرفته است و انسان از این گونه رفتارها منع شده، ولی باید توجه داشت که این ناپسندی به صورت مطلق نیست و تکبر در برخی موارد از سوی غزالی و دیگر علمای اخلاق اسلامی تجویز شده است.

۱. تکبر در مقابل متکبران: به سبب روایتی از پیامبر اکرم (ص) که فرموده‌اند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَوَاضِعِينَ مِنْ أُمَّتِي فَتَوَاضَعُوا لَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتُمُ الْمُتَكَبِّرِينَ فَتَكَبَّرُوا عَلَيْهِمْ فَإِنَّ ذَلِكَ لَهُمْ مَذَلَّةٌ وَصَغَارٌ» (ورام بن ابی‌فراس، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۱)؛ «هرگاه با افراد متواضع امت من برخورد کردید، شما نیز تواضع کنید و در مقابل فرد متکبر، متکبر باشید»، علمای اسلامی تواضع در مقابل متکبران را ممنوع دانسته‌اند (نک: غزالی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۷۱۲؛ نراقی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۸۰). روشن است که فروتنی در مقابل فرد متکبر تأیید خودبرتربینی اوست و موجب اشتباه بیشتر در ارزیابی صحیح از خود خواهد شد، ولی تکبر مقابل او حداقل عدم تأیید ارزیابی اشتباه او از خود است، اما ممکن است که تأثیر مثبتی نیز در پی داشته باشد و موجب تقطن او به زشتی تکبر و عمل خود شود. احمد نراقی در این مورد گفته است:

اما کسی که متکبر باشد، بهتر آن است که تواضع او نکنند؛ زیرا که فروتنی و ذلت از برای کسی که متکبر باشد، موجب پستی و ذلت خود است و سبب گمراهی آن و زیاده‌تری کبر او می‌شود و بسا باشد که اگر مردم تواضع او نکنند و بر او تکبر کنند، تنبیه شود و تکبر را ترک کند (نراقی، بی‌تا، ص ۲۲۹).

۲. تکبر در مقابل گناهکار: به این معنا که انسان مؤمن می‌تواند در برابر کسی که اهل عصیان و فساد است، تکبر ورزد. از دید غزالی، تکبر ورزیدن شایسته انسان که عنوان «بنده» را دارد نیست؛ زیرا با صفات خداوند ناسازگار است، ولی تکبر در برابر کسانی که مستحق آئند جایز است و از آن جمله تکبر انسان مؤمن در برابر فرد عصیان‌گر است (غزالی، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۴۹).

۳. تکبر در برابر کفار و آشزار: مسئله تواضع یا تکبر در برابر کفار و اشرار در برخی از منابع اخلاق اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. قزوینی تواضع در برابر آنها را با توجه به توصیه‌های شرعی و دینی بر لزوم بغض و لعن نسبت به آنها ممنوع دانسته است؛ ولی با این وجود او تلاش کرده است که روش میانه‌ای را در پیش گیرد و بغض داشتن نسبت به کفار را به معنای لزوم تکبر ورزیدن نسبت به آنها ندانسته است. بغض و عداوت نسبت به کفار به جهت کفرشان است، ولی این منافاتی با حب ایشان به خاطر این که مخلوق و مظهر الهی هستند، ندارد. تکبر به ایشان در این موارد باید در عین تواضع باشد. معیار کلی محبت و دشمنی معیار الهی و «خالصاً لوجه الله» است. هرگاه

انسان به مرتبه حق یقین برسد، به خاطر انتساب موجودات به خداوند آنها را به چشم واحد نگریسته و شایسته تواضع و احترام می‌بیند، اما از آن حیث که دارای عقاید و رفتار ناصوابی هستند که مورد رضایت الهی نیست، از محبت به ایشان پرهیز می‌نماید (قزوینی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۷).

به نظر نگارندگان، دو نکته را در اینجا باید در نظر داشت: یکی تفکیک کبر و تکبر و توجه داشتن به تفاوت آنهاست. همان‌طور که گفته شد، چون کبر صفت نفسانی و درونی است و تکبر بروز و ظهور رفتاری و عملی کبر است، کبر و خودبزرگ‌بینی نسبت به دیگران از نظر اخلاقی هرگز جایز نیست و عموم و اطلاق دلایل ممنوعیت کبر مانند این که تکبر لباس کبريایی است و شایسته غیر خدا نیست، مانع تجویز این عمل در هر موردی است، اما رفتار به ظاهر متکبرانه داشتن با هدف تأدیب دیگران یا نشان دادن زشتی رفتار متکبرانه ایشان می‌تواند از نظر اخلاقی جایز باشد. از این‌رو، این موارد جواز تکبر را که در منابع دینی و اخلاقی وارد شده است، باید حمل بر جواز رفتار متکبرانه با هدف اصلاح، بدون داشتن کبر باطنی و خودبزرگ‌بینی درونی کرد. نکته دیگر این است که تجویز تکبر در این موارد به معنای جواز تحقیر دیگران نیست. تحقیر و خوار و ذلیل کردن هیچ موجودی از مخلوقات الهی - از نظر اخلاقی - صحیح نیست، اما با بررسی منابع اخلاقی، موردی از جواز برای رذیلت اخلاقی عجب ذکر نشده بود. با توجه به رذیلت ذاتی این عمل و مخالف بندگی الهی بودن آن به نظر نمی‌رسد بتوان موردی از جواز برای آن یافت.

۹. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به طور خاص به بررسی ماهیت عجب و کبر و مسائل مربوط به آن از منظر غزالی پرداخته شد. غزالی، مطابق دیدگاه کلامی و اشعری خود که خدا را تنها سبب رسیدن انسان‌ها به کمالات خویش معرفی می‌کند، هر گونه خدا فراموشی را با عنوان «عجب» تعریف می‌کند. او دو تعریف از عجب ارائه می‌دهد: تعریف اول بزرگ شمردن نعمت و خرسندی به آن با فراموشی منعم (خدا) که ارتباط فراشخصی و مربوط به خدا و فرد است و تعریف دوم شامل هر گونه بزرگ شمردن خیرسانی به غیر (اعم از کمک کردن، بخشش مال و...) که مفهوم محدود و در گستره ارتباط بین شخصی معنا دارد و همچنین عجب را منشأ بسیاری از بیماری‌ها از جمله: کبر، فراموشی گناه، سستی در کسب حسنات و خودستاشدن دارای عجب و استبداد نظر می‌داند. غزالی در بیان خود عجب و کبر را از هم تفکیک می‌کند؛ به این معنا که فرد دارای عجب، خود را بدون قیاس با دیگری می‌پندارد؛ حال آنکه فرد متکبر در مقایسه با دیگری، خود را برتری می‌بخشد. برخی

از محققین معاصر، طبق بیان غزالی عجب را گاهی با افعال ارادی (عبادت، صدقه، جنگ و...) و گاهی با افعال غیر ارادی (قدرت، زیبایی، نسب، و...) دسته‌بندی کرده‌اند که ناشی از جهل محض است و علاج آن نیز از طریق علم به فاعلیت خدا صورت می‌گیرد.

غزالی، کبر را نیز خوی باطنی و رذیله اخلاقی معرفی کرد که از عجب نشأت می‌گیرد و اگر با اعمالی نمایان شود، تکبر نام دارد و دارای درجاتی مانند تکبر در مقابل خدا، تکبر در مقابل پیامبران، تکبر در مقابل بندگان دیگر است. علل و اسباب این صفت مذموم عبارتند از خدانترسی، پیروی از هوای نفس، اشرافی‌گری، وجود عقده حقارت، علم و عبادت، زیبایی، قدرت و ثروت. غزالی درمان آن را در دو مرحله علمی (خودشناسی) و عملی (تسلیم شدن در برابر اوامر الهی و توجه به سرای آخرت) می‌داند و علم برخاسته از علوم مادی را نه تنها رد می‌کند، بلکه یکی از علل تکبر معرفی می‌کند او همچنین در برخی موارد و از جمله، تکبر در مقابل اغنیاء، در مقابل گناهکار و در مقابل افراد متکبر را تجویز کرده است.

این پژوهش افزون بر این که آثار علمی و تربیتی برای عموم مردم دارد و آنها را در شناخت ماهیت صفات عجب و کبر، تفاوت آنها و همچنین موارد جواز و ممنوعیتشان کمک می‌کند، برای نخبگان سیاسی-اجتماعی، افراد سرشناس، سلبریتی‌ها و تمامی کسانی که به لحاظ فردی دارای کمالات و برتری‌هایی هستند و یا به لحاظ اجتماعی از جایگاه بالایی برخوردارند، کاربرد تربیتی بیشتری دارد و آنها را با رذایل اخلاقی؛ چون کبر و عجب که در کمینشان است، بیشتر آشنا می‌کند و آنها را در درمان این رذایل در صورت وجود کمک می‌کند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم. (ترجمه: محمد مهدی فولادوند).
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد. (بی تا). الاخلاق و السیر فی مداواة النفوس. (تحقیق: طارق بن عبدالواحد بن علی). ناشر: دار ابن الجوزی.
- ابن مسکویه. (۱۳۸۴). تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق. قم: انتشارات زاهدی.
- ابن منظور. (بی تا). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ مؤسسة التاریخ العمری.
- ارسطو. (۱۳۸۹). اخلاق نیکوماخوس. (چاپ سوم، ترجمه: محمدحسن لطفی)، تهران: طرح نو.
- جاهد، محسن؛ کاوندی، سحر. (۱۳۹۴). چیستی تواضع، بررسی تطبیقی دیدگاه‌های اخلاقیون مسلمان و فیلسوفان اخلاق غربی. پژوهش‌های اخلاقی، ۳ (۵)، ص ۹۵-۱۱۳.
- دوانی، محمد ابن اسعد. (۱۳۹۱). اخلاق جلالی. (تصحیح: عبدالله مسعودی آرائی). تهران: انتشارات اطلاعات.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۸). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۱۳۶۲). المفردات فی غریب القرآن. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد. (۲۰۰۷). الذریعة الی مکارم الشریعة. (تحقیق: ابوالیزید ابوزید العجمی). قاهره: دارالسلام.
- زبیدی، محمد مرتضی. (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: المكتبة الحیاه.
- زکریای رازی، ابوبکر محمد ابن زکریای رازی. (۱۹۷۸). الطب الروحانی. (تحقیق: عبدالطیف العبد)، قاهره: مكتبة النهضة المصرية.
- شیر، عبدالله. (۱۹۶۳). الأخلاق. (تدقیق: جواد شیر). نجف الاشرف: مطبعة النعمان.
- شهیدی، سید مهدی. (۱۳۸۴). معناشناسی واژه کبر در قرآن کریم. پیام جاویدان، ۷ (۱۶): ۱۵۵-۱۷۰.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۸۹). اخلاق ناصری. (چاپ سوم، تصحیح: عزیزالله علیزاده). تهران: انتشارات فردوس.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (امام محمد غزالی). (۱۳۶۸). احیاء علوم الدین. (ترجمه: مؤید الدین خوارزمی، مصحح حسین خدیو جم) تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (امام محمد غزالی). (۱۳۷۱). کیمیای سعادت. (تصحیح: حسین خدیو جم). تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (امام محمد غزالی). (۲۰۰۸). میزان العمل. (تحقیق: محمود بیجو)، دمشق: دارالتقوی.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (امام محمد غزالی). (۲۰۱۰). احیاء علوم الدین. (تحقیق: احمد عنایه و احمد زهوه). بیروت: دار الکتب العربی.
- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (امام محمد غزالی). (بی تا). الأربعین فی اصول الدین. بیروت: دار لکتب العلمیة.
- فرامرز قراملکی، احد؛ سلمان ماهینی، سکینه. (بهار ۱۳۹۰). مطالعه تطبیقی دو نظام اخلاقی رازی و غزالی. پژوهش

نامه اخلاق، ۴(۱۱). ص ۳۹-۵۴.

فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا). القاموس المحيط، بیروت: دار العلم.

فیض زاده، صادق؛ آقاوردی زاده، لیلا. (۱۴۰۱). بررسی عجب و پیامدهای آن از منظر قرآن و احادیث». ششمین

کنفرانس بین المللی فقه، حقوق و پژوهش های دینی . [SID. https://sid.ir/paper/1035381/fa](https://sid.ir/paper/1035381/fa)

قزوینی، محمدحسن. (۱۳۸۰). کشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء. ناشر: حوزه علمیه قزوین، چاپخانه: جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

کراجکی، محمد بن علی. (بی تا). نزهة النواظر فی ترجمه معدن الجواهر. تهران: اسلامیه.

مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی). (۱۳۶۳). بحار الانوار. تهران: انتشارات اسلامیه.

معین، محمد. (۱۳۶۰). فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۰). معراج السعادة. تهران: انتشارات رشیدی.

نراقی، ملا مهدی. (۱۳۷۹). جامع السعادات. (چاپ دوم). قم: انتشارات اسماعیلیان.

وَرَام بن ابی فِراس بن حمدان مالکی. (بی تا). تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). قم: مکتبه الفقیه.